

ندای اصفهان

درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی: ادامه شرط هشتم وجوب قصر نماز

کدخبر: 134018

14 فروردین 1400 در ساعت 7:46 ق.ظ

ندای اصفهان- حجت الاسلام جواد جلوانی

(مدرسه علمیه صدر بازار اصفهان)

در ادامه تقریر درس خارج فقه استاد سید ابوالحسن مهدوی (زید عزه) و حواشی بر کتاب عروه الوثقی مورخ چهارشنبه ۱۳/۱۲/۹۹ که به طور اختصاصی توسط ندای اصفهان پیاده سازی شده است، به نظر طلاب و اساتید می رسد.

جهت دریافت دروس قبلی اینجا را کلیک کنید.

کتاب الصلاة- فصل فی صلاة المسافر- احکام نماز مسافر- ادامه شرط هشتم وجوب قصر نماز

بسم الله الرحمن الرحيم.

بحث فقهی ما در روز گذشته به **شرط هشتم** رسید که مسافر در صورتی نمازش را شکسته می خواند که به «حد ترخص» برسد و آن مکانی است که بیوت بلد از آن مخفی می شود و اذان هم همین طور است. نکات متعددی را در این مسئله مطرح کردیم و به خصوص در نکته سوم چند روایت بود که خواندم. رسیدیم به نکات بعدی که الان خدمتان عرض می کنم.

نکته چهارم: در بعضی روایات خفاء بیوت و خفاء جدران را مطرح می کند مثل روایت یک باب ۶ و همچنین روایت دهم که اگر فرصت شد روایتش را امروز خدمتان می خوانم. روایت ۱۰ احتلام بیوت را می گوید که به معنای استتار است، خانه های شهر یا خانه های ده دیده نشود. در بعضی روایات دلالت بر عدم سماع اذان هست مثل روایت سه باب ۶ و این در اصول معروف شده که می گویند «إذا خفی الاذان فقصر و اذا خفی الجدران فقصر» درحالی که خفاء جدران در روایات نداریم و خفای بیوت یا تواری بیوت است و روایت یک درباره تواری است و روایت سه عدم سماع اذان هست.

آیا هر دو معیار است یا یکی از آنها معیار است؟ بعضی گفتند که منطوق اول را به منطوق ثانی تعقیب می زنیم، منطوق اول خفای بیوت را گفته و صحبتی از خفای اذان اصلاً ندارد لذا بعضی گفتند که منطوق اولی که خفای اذان در آن نیست تعقیب به خفای اذان در روایت دوم می زنیم. نتیجه منطوق اول به منطوق دوم این است که شرط هر دو می شود و معنایش این است که خفای اذان و خفای بیوت با هم شرط است. مشهور بین متأخرین هم همین را می گویند که اگر ما هر دو را گرفتیم و تصور کنید جایی رفتیم مثلاً یک فرسخ رفتیم که هر دو محقق بود یعنی نه دیوارها دیده می شد و نه اذان شنیده می شد در این حرفی نیست اما اگر یک مقدار نزدیک تر به شهر شدیم گاهی این دو شرط یکی اش هست و یکی اش نیست، مثلاً صدای اذان را نمی شنویم اما دیوارهای شهر دیده می شود، در این جا چکار بکنیم؟

[طبق نظر متأخرین](#) هر دو را ما باید ملاحظه بکنیم. این یک نظریه است.

نظریه دوم گفتند اعتبار احذ الأمرین است، لازم نیست که هر دو باشد یکی از این‌ها که محقق بشود کافی است، که این عمدتاً [نظریه متقدمین](#) است. دقت کنید متأخرین و متقدمین مشهور مقابل هم هستند. مشهور بین متأخرین هر دو شرط را با هم می‌گویند مشهور بین متقدمین احد الأمرین کفایت می‌کند. احد الأمرین را چگونه از نظر قاعده اصولی درست می‌کنیم؟ این‌جا می‌آییم مفهوم روایت اول را به منطوق روایت دوم قید می‌زنیم. ببینید روایت اول **منطوقش** این بود که «وقتی جدران متواری شد و مستتر شد»، **مفهومش** این است که اگر مستتر نشد نماز را کامل بخوان. سه کیلومتر رفتی و هنوز خفاء جدران نشده است منطوق می‌گوید اگر جدران خفا پیدا کرد (مثلاً تا شش کیلومتری رفته است)، مفهومش این است که در چهارکیلومتری اگر خفاء جدران نشده نماز را کامل بخوان. این مفهوم را که می‌گوید کامل بخوان قید به منطوق دوم می‌زنیم و می‌گوییم مگر این‌که خفای اذان باشد، یعنی همان چهار کیلومتری که خفای اذان بود دوباره فقصر.

نتیجه این است که در چهار کیلومتری یک کدام از این‌ها محقق شده است حالا این روش اصولی بود.

عکس این را هم داریم که اذا لم یسمع الاذان در روایت بود؛ ببینید منطوق می‌گوید وقتی که اذان دیگر شنیده نمی‌شود نماز را شکسته بخوان. مفهومش این است که «اذا لم یخف الاذان لاتقصر» بلکه تمام بخوان. بعد همین مفهوم را استثنا و قید می‌زنیم و می‌گوییم «الا مع خفاء الجدران فقصر» که نتیجه این است که خفاء جدران به تنهایی یعنی یک علامت برای قصر کافی است. این تعقیب کردن یکی به منطوق دیگری یک راه اصولی است. می‌شود کار دیگری هم از نظر اصولی بکنیم و آن این است که عمل به منطوق هر یک از این دو روایت‌ها بکنیم و رفع ید از مفهوم در آن بکنیم و اصلاً کاری به مفهوم نداشته باشیم. اگر عمل به منطوق کل واحد منهما کردیم یعنی معنایش این است که تک‌تک این علامت‌ها کافی است کاری به مفهوم هم اصلاً نداریم.

روایت اول می‌گوید خفاء جدران و خفاء بیوت باعث قصر نماز است و ما به همین عمل می‌کنیم و کاری به خفای اذان نداریم. دسته دوم خفای اذان را گفته است. این‌هم یک راهی برای متقدمین هست که ظاهرش ظاهر درستی هم هست. کار دیگری هم بعضی گفته‌اند که این را خدمتان عرض می‌کنم ببینید این نظر چیست؟ ما خودمان نظر دوم را که نظر متقدمین است ترجیح می‌دهم که حالا بعد دلیلش را خدمتان عرض خواهم کرد.

راه سومی هم دارد بعضی آمدند و گفتند موضوع برای «قصر» یا برای «تمام» جامع بین این دو نشانه است. جامع یعنی یک چیز دیگری باشد که هم در استتار اذان باشد و هم در استتار جدران باشد. بعضی آمدند جامع را مطرح کردند یا حتی بنا را بر تعارض گذاشتند و گفتند روایتی که می‌گوید خفای اذان با آن که می‌گوید خفاء جدران متعارض است و بعد هم به سراغ مرجع رفتند و گفتند اگر مرجعی داشت آن را عمل می‌کنیم و اگر مرجع نداشت قائل به تأخیر می‌شویم. این را هم بعضی گفتند که ظاهراً نباید به آن‌ها اعتنا بکنیم چون خیلی کلام ضعیفی است و دلیلی ندارند.

نکته پنجم: حق آن است که هر یک از این دو معرّف برای یک بعد خاص از شهر است. برای این‌که نماز را کجا شکسته بخوانیم دو نشانه، دو معرف، دو علامت به ما دادند. موضوع برای تقصیر نیست، اگر موضوع بود باید خفای اذان را ملاحظه بکنیم یا استتار جدران را ملاحظه بکنیم. نه این موضوع نیست بلکه یک علامتی برای مقدار بُعد خاص و یک بُعد مقدار ویژه است که خواستند بگویند وقتی که یک مقدار دور رفتی آن وقت این یک کمی دور رفتن مبهم بوده آمدند دو نشانه برای آن گذاشته‌اند که اگر وقت اذان است گوش می‌دهی و صدای اذان را نمی‌شنوی و اگر وقت اذان نیست مثلاً پیش‌ازظهر است یا مثلاً بعدازظهر است یا نیمه شب است خلاصه گاهی انسان می‌خواهد نماز بخواند و وقت اذان نیست که آن‌جا می‌گویند بیوت را ببینید یا

جدران آمده است. آن هم همین را به ما یاد می‌دهد که اگر ما به جایی رسیدیم که جدران دیده نمی‌شد همین برای شکسته شدن نماز کافی است.

روایت ده را هم بخوانم که ملاک می‌گوید احتلام البیوت است. احتلام را در **مجمع البحرین** به «استتار البیوت» معنی کردیم و ملاک هم در خروج و هم در رجوع است. باز در این روایت ۱۰ استماع اذان را اصلاً مطرح نکرده و همین است که عرض می‌کنم نیاز به مراعات اجتماع هر دو شرط نیست. مثلاً حضرت امام (ره) احوط می‌گویند که هر دو نشانه باشد، این را عرض می‌کنم که نیازی به این نیست بلکه می‌گوییم اگر استماع اذان محقق شد کافی است در این که ما حکم بکنیم که صدای اذان را که می‌شنوی دیگر باید نماز را کامل بخوانی و نیاز نیست که تأخیر در صلاه باشد تا آن نشانه بعدی محقق بشود. این چیزی است که سید فرمودند «احتیاط استحبابی». بگوییم استحباب طوری نیست اما ما به ظاهر روایت باید عمل بکنیم. ظاهر روایت ۱۰ با احتلام البیوت روایت ۱ «استتار البیوت» بود و همین را چه در خروج و چه در رجوع کافی می‌دانیم.

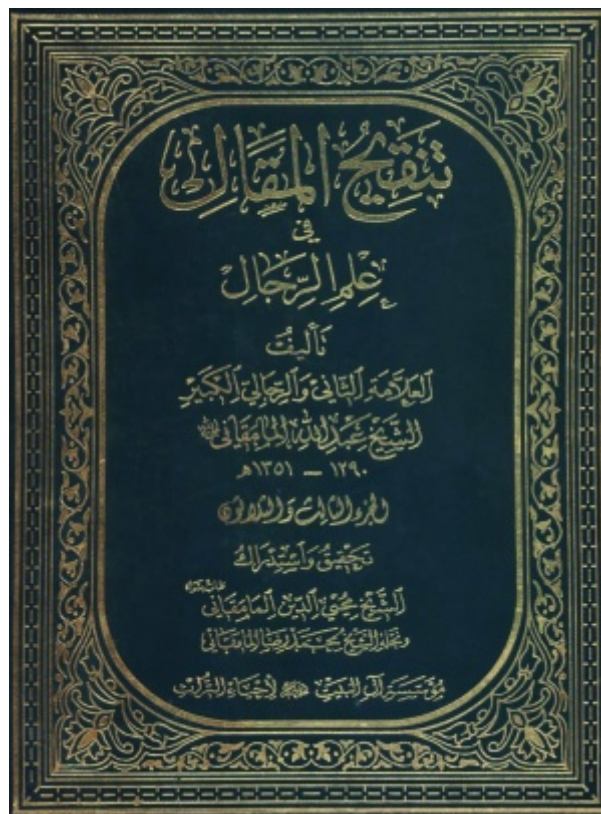
نکته هفتم: اعتبار حد ترخص نسبت به وطن هست نه نسبت به محل اقامت. ممکن است محل اقامتش وسط شهر باشد اما امام گفتند آخر شهر را ببینند. البته احتیاط مستحب این است که جمع بکند. احتیاط‌های مستحبی اشکال ندارد یا تأخیر بیندازد تا مثلاً یک مقدار دورتر برود یا اگر برمی‌گردد وصول به محل اقامه بشود نه به وطن. اما اقوی همان نکته اول است که اصل، وطن هست.

نکته هشتم: مقتضای اکتفای به احد الامرین در ذهاب در وجوب قصر؛ بعضی گفتند وقتی از شهر بیرون می‌رود به یکی از دو امر اکتفا می‌کنیم و با یکی نماز شکسته می‌شود پس لازمه‌اش این است که در بازگشت باید هر دو نباشد. دلیلش را خوب دقت بکنید می‌گویند وقتی دارد از شهر بیرون می‌رود یکی از این علامت‌ها باعث می‌شود که نماز شکسته بشود و گفتند که معلوم می‌شود که از آن طرف که می‌آید هر دو علامت مؤثر است و باید هر دو علامت نباشد تا نماز شکسته بشود و الا قصر از بین نمی‌رود مگر به برداشته شدن موجب قصر. **موجب قصر چه چیزی بود؟** احدهما بود که در ورود شهر باید جفتش از بین برود تا نماز کامل بشود از همین جهت امام (ره) گفته‌اند که احوط در عود مراعات رفع احدين است.

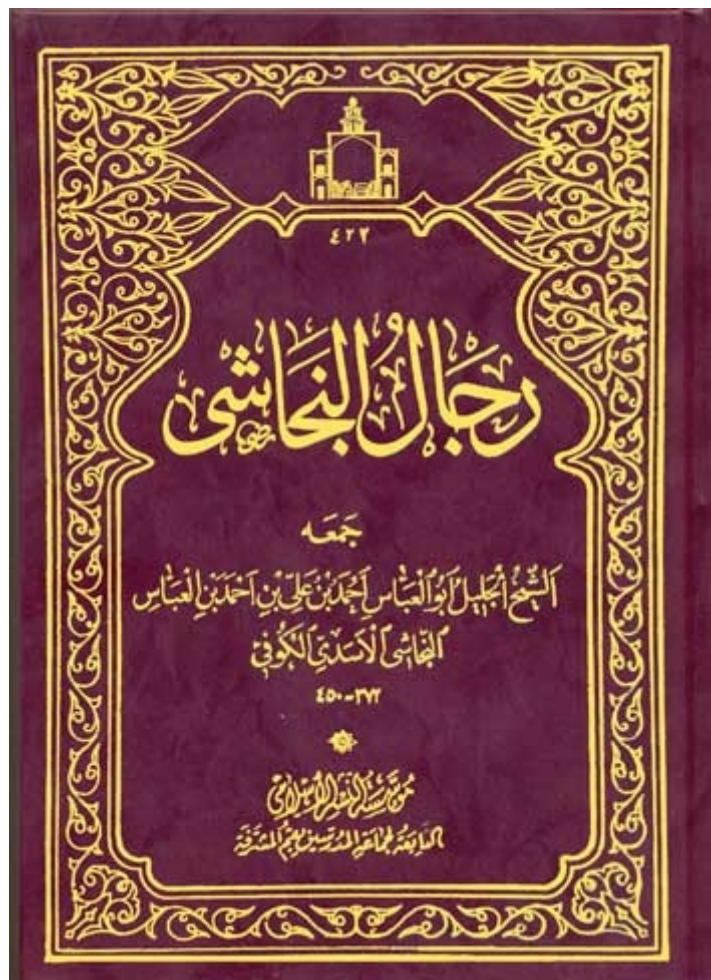
ولیکن عرض می‌کنیم صحیحه ابن سنان صریح در فقط سماع اذان هست و گفته است که با سماع اذان دیگر نماز را کامل بخوان. این صحیحه ابن سنان روایت سه باب ۶ خیلی برکت برای ما داشت و گفت فرقی در حکم بین خروج و رجوع نیست. در روایت ده باب ۶ هم همین‌طور بود. روایت ده احتلام بیوت را می‌گوید سندش هم سند خوبی است و صحیحه ابی البختری است.

در ابی البختری حرف خیلی است که ایشان ضعیف است یا قوی است؟ و من خیلی بررسی کردم نکته‌ای که به آن رسیدم جلد **شانزده** وسائل الشیعه صفحه **۳۵۸** باب ۲۹ آن‌جا یک روایت را نقل می‌کند و می‌گوید عَنْ ابی البختری وهب ابن وهب. جوری صاحب وسائل نقل می‌کنند که این ابی البختری اسمش همان وهب بن وهب است. لکن مامقانی در کتاب «تنقیح المقال» می‌گوید وهب بن وهب ابن ابوالبختری است، در هر صورت فرق می‌کند.

و اما ابی البختری له اصل و ابن ولید و الكلینی هر دو بزرگوار توثیقش کردند.



ابن ابی عمیر هم از ایشان روایت کرده و ایشان از اصحاب اجماع است. لذا اگر ما خود ابی البختری را درست شناسیم چون بعضی از رجال می‌گویند اسمش معلوم نیست و آن وهب پسرش است اما علی‌ای حال ابن ابی عمیر به او در نقل روایت اعتماد دارد. در سلسله روایت قبل از ابی البختری «سندی بن محمد» است. سندی ابن محمد در رجال به جای سندی اسمش «ابان بن محمد» است. این ابان بن محمد را هم کتاب رجال نجاشی به مافوق توصیف ازش تعدیل کرده و نقل عدالت از او می‌کند.



فهرست اسماء مصنفی الشیعہ معروف بہ رجال نجاشی تالیف احمد بن علی نجاشی، از علمای قرن چهار و اوایل قرن پنجم هجری.

از طرفی روایت مذکور در کتاب «قرب الاسناد» است که مؤلفش عبدالله بن جعفر است و او می‌گوید من غیر از روایت صحیح در این کتاب نقل نمی‌کنم.



کتاب قُرْبُ الْإِسْنَادِ از کتاب‌های روایی کهن امامیه تألیف عبدالله بن جعفر حمیری از علمای قرن سوم و چهارم.

روایت امام صادق (ع) از پدرشان است: إِنَّ عَلِيّاً (ع) كَانَ إِذَا خَرَجَ مُسَافِرًا لَمْ يَقْصُرْ مِنَ الصَّلَاةِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ احْتِلَامِ الْبُيُوتِ- احتلام بیوت را می‌گویند که همان استتار است، یعنی بحث اذان را اصلاً مطرح نمی‌کنند، یعنی حتی اگر اذان را هم می‌شنید آنجایی که احتلام بیوت بود دیگر نماز را شکسته می‌خواندند.

در رجوع به شهرش هم باز روایت خوشبختانه همین است که هر دو را یکسان گرفته، وقتی هم برمی‌گشتند نماز را تمام نمی‌خواندند تا آنجایی که بیوت دیده می‌شود.

انتهای پیام/

برچسب‌ها: اذان، حد ترخص، درس خارج فقه، رجال نجاشی، روایت، سید ابوالحسن مهدوی، قرب الاسناد، نماز

برگرفته از ندای اصفهان: <https://nedayeesfahan.ir>

Copyright © 2015 ندای اصفهان. All rights reserved.